

شکل‌گیری سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

در گفت‌وگو با:

مرحوم استاد احمد صافی (۱۳۹۶)

● مسعود جوادیان*

اشاره

استاد صافی چهره‌ای شناخته‌شده در آموزش و پرورش و آموزش عالی است. او طی سالیان دراز، در کوران فعالیت‌ها و ماجراهای وزارت آموزش و پرورش و مرد کار و تجربه بود. آقای مهندس سعید قریشی مصاحبه با ایشان را توصیه کرد و در پاسخ به ابهام من نسبت به این که استاد در سازمان پژوهش اشتغال نداشته‌اند، فرمودند که مهم‌تر این است که ایشان در بخش‌های گوناگون وزارتخانه حضور داشته و به‌علاوه در بخش‌های مختلف سازمان، سال‌ها حضور فعال داشته‌اند. من کوشیدم گفت‌وگو، حول محور سازمان تمرکز یابد و از پرداختن به سایر فعالیت‌ها حتی‌الامکان چشم‌پوشیدم، چون اطلاع داشتم که زندگی و تکاپوهای استاد قرار است به کوشش استاد جعفر ربانی در قالب کتاب عرضه شود. در دو شماره ۳ و ۴ فصلنامه دارالفنون گفت‌وگویی با ایشان منتشر شده است، اما با درگذشت ایشان و از آن‌جا که گفت‌وگوی حاضر مطالب مشترک اندکی با آن دارد، سردبیر محترم مجله تصمیم به انتشار آن گرفت. مصاحبه حاضر در چارچوب اجرای طرح تاریخ شفاهی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی توسط نگارنده صورت پذیرفت. روحش شاد

■ به نام خدا. لطفاً خودتان را معرفی کنید.

● بسم‌الله الرحمن الرحیم. تشکر فراوان از شما که لطف کردید و تشریف آوردید که امروز بتوانم در مورد تاریخ شفاهی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، آنچه اطلاعات دارم را تقدیم حضور کنم و از برنامه‌ریزان این برنامه هم صمیمانه تشکر می‌کنم. البته دوست عزیز و ارزشمندم جناب آقای ناصری قرار است کتابی در ارتباط با من، امسال منتشر کنند به نام «زندگی‌نامه من».

E-mail: masud_f2000@yahoo.com

* محقق و پژوهشگر حوزه تاریخ تعلیم و تربیت

بنده ۸۰ سال سن دارم. در گلپایگان در یک خانواده مذهبی و فرهنگی به دنیا آمده‌ام، چون پدرم فرهنگی بود، اکثر برادرهایم فرهنگی هستند و بسیاری از اقوام در آموزش و پرورش بودند و اقوام نزدیک من از علما و مراجع هم در گذشته و هم الآن هستند. در نتیجه من در یک فضای اخلاقی، تربیتی، مذهبی و همچنین یک فضای علمی رشد کردم. مادرم خیلی علاقمند بودند که من به مکتب‌خانه بروم و درس بخوانم نه مدرسه، اما پدرم که فرهنگی بود اصرار داشت که من تحصیلاتم را در حد اعلیٰ ادامه بدهم، لذا من علاوه بر دبستان و دبیرستان، دوره دانشسرای مقدماتی را گذراندم و



بعد در سال ۱۳۲۵ برای استخدام ما را (۶۱ سال پیش) فرستادند بروجرد. من در آنجا به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمدم؛ بنابراین از ۶۱ سال پیش تاکنون که مشاور وزیر آموزش و پرورش هستم، در این وزارتخانه شاغل بوده‌ام. البته مشاور دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش هستم و در کمیسیون‌های متعدد هم عضو می‌باشم و در دانشگاه‌های مختلف هم به تناسب نیاز تدریس می‌کنم.

آن سالی که ما به استخدام درآمدیم ما را به روستا فرستادند. من مدتی در روستاهای آژنا و الیگودرز بودم. بعد آمدم به خود شهر بروجرد و آنجا هم مطالعه می‌کردم. از آنجا هم آمدم دانشسرای عالی تهران، لیسانس آموزش ابتدایی گرفتم. اساتید برجسته‌ای مثل جلال آل‌احمد و پروفیسور فاطمی داشتیم. بعد که برگشتم، مدرس مراکز تربیت معلم بودم. بعد من را به خرم‌آباد فرستادند. وارد مراکز تربیت معلم خرم‌آباد شدم، راهنمای تعلیماتی بودم. سمت‌های مختلفی داشتم. بعد هم گفتند که اولین بار می‌خواهند دوره راهنمایی را در ایران دایر کنند، در سال ۱۳۵۰ و چهار سال قبلش هم خواستند که اولین گروهی را که برای ادامه تحصیل در رشته مشاوره قبول می‌شوند بیابند و فوق‌لیسانس بگیرند. من و آقای اکرمی (که وزیر آموزش و پرورش شدند) و دکتر شریف (که استاد روان‌سنجی هست) با هم قبول شدیم و به دانشسرای عالی آمدیم و دوره فوق‌لیسانس مشاوره (اولین دوره در ایران) را در سال ۱۳۴۸ گذرانیدیم.

در طی ۶۱ سال
۳۵ کتاب و بیش از
صد مقاله در
مجلات مختلف
نوشتیم

- در بیوگرافی شما که در برخی سایت‌ها هست، آمده که ابتدای خدمت شما و اساس کار شما از همدان بوده است. این را تأیید می‌فرمایید؟
- وقتی آمدم بروجرд باید دیپلم کامل می‌گرفتم که دانشگاه بروم، بنابراین رفتم همدان و دیپلم کامل گرفتم.

■ آیا از دوره لیسانس با اساتید برجسته‌ای خاطره‌ای دارید؟

- در جای خودش عرض می‌کنم. من در سال ۱۳۴۷ فارغ‌التحصیل دانشگاه تربیت معلم یا دانشسرای عالی شدم. خواستند که در آنجا درس بدهم و از سال ۱۳۴۹ به بعد مدرس دانشگاه شدم. اولین جایی که درس دادم دانشسرای عالی تهران (دانشگاه خوارزمی فعلی) بود و بعد همان سال کارشناس دفتر راهنمای تحصیلی شدم، تازه این دفتر تشکیل شده بود. بعد اینجا کارشناس مسئول و بعد معاون شدم. آنجا ارتباطم با سازمان پژوهش به‌طور جدی آغاز شد که بعد چند سال عضو آن سازمان بودم. دانشگاه درس می‌دادم و رشته مشاوره هم تازه شروع شده بود. هر دانشگاهی رشته مشاوره و آموزش و پرورش تأسیس می‌کرد از من برای تدریس دعوت می‌کرد. من از سال ۱۳۵۰ در دانشگاه الزهرا (س) و بیش از ۳۰ سال در دانشگاه علامه طباطبایی (ره) تدریس کردم و البته در دانشگاه‌های دیگر و دانشگاه تربیت مدرس هم درس دادم. در سال ۱۳۵۰ به دعوت آقای دکتر علی‌محمد کاردان در دانشگاه تهران و به درخواست دکتر غلامحسین شکوهی در دانشگاه علوم تربیتی دانشگاه تهران هم مشغول تدریس بودم. نهایتاً سمت‌های اداری زیادی داشتم تا دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش و معاون وزیر شدم.

■ در چه سالی کار در شورای عالی را آغاز کردید؟

- در سال ۱۳۵۹-۱۳۶۰ دبیرکل شورا و بعد بازنشسته شدم اما مجدداً من را خواستند که به‌کار برگردم. معاون دکتر اکرمی و معاون آموزشی وزارتخانه در سال ۱۳۶۳ تا ۶۴ شدم. تا اینکه تارهای صوتی من لطمه دید و دکترها من را از ادامه سخنرانی و صحبت منع کردند. بازنشسته شدم و بعد از بازنشستگی تا الان در سمت‌های مشاور وزیر، در آموزش و پرورش بودم. در حال حاضر هم مشاور وزیر و هم مسئول کانون بازنشستگان وزارت آموزش و پرورش هستم.

■ دوره دوم بازنشستگی تان چه سالی بود؟

- سال ۱۳۶۴ بود. من در طی ۶۱ سال ۳۵ کتاب نوشتیم. شاید بیش از صد هزار سخنرانی در سراسر ایران داشتم و شاید بیش از صد مقاله در مجلات مختلف نوشتیم. عضو فصلنامه تعلیم و تربیت و عضو شورای برنامه هماهنگی تربیت معلم از سال

سازمان پژوهش
چند کتاب از من
چاپ کرده که
خیلی از آن‌ها هم
جزو کتاب‌های
درسی است

۱۳۶۴ تاکنون هستیم. بنده عضو کمیسیون‌های مختلفی بودم و تحقیقات متعددی کردم، درباره تغییر نظام و ساختار آموزش و پرورش در صد سال تربیت معلم در ایران تحقیق کردم، همچنین درباره تربیت معلم در ژاپن، برزیل و کشورهای دیگر هم تحقیق و تفحص کردم. آن کتاب‌ها، بعضی‌ها تطبیقی است، بعضی کتاب‌های درسی و دانشگاهی است که انتشارات سمت و رشد، از من چاپ کرده، خود سازمان پژوهش چند کتاب از من چاپ کرده که خیلی از آن‌ها هم جزو کتاب‌های درسی است که دانشجویان می‌خوانند. در داخل و خارج از کشور سفرهای زیادی رفتم و کمیسیون‌های مختلف از من دعوت کردند تا به الآن که هم عضو خیلی از کمیسیون‌ها هستم و هم خادم بازنشسته‌ها. ما ۳۰۵ کانون بازنشستگی در تمام استان‌ها داریم که زیر نظر کانون مرکزی است. در شهرهایی در مازندران هم کانون داریم و دبیران بازنشسته از رشته‌های مختلف دور هم جمع می‌شوند. بنده مشاور وزیر در امور بازنشسته‌ها هستم و تمام تلاش خود را برای دفاع از حقوق بازنشسته‌ها می‌کنم. یک نشریه خبرنامه داخلی داریم که در سرمقاله‌هایش مشکلات بازنشسته‌ها کاملاً منعکس می‌شود. برای همه مقامات هم فرستاده‌ایم که آگاه باشند بازنشسته‌ها چه مشکلاتی دارند! به هر حال این یک مختصری بود از زندگینامه من که حالا مفصل‌تر از این را آقای ناصری قرار است چاپ کنند.

■ جناب استاد درباره نظام جدید قبل از انقلاب اسلامی و راهنمایی تحصیلی که ایجاد شد، صحبت بفرمایید. اساساً چرا این تصمیم گرفته شد و هدفش چه بود؟

● اگر اجازه بدهید، امروز کمی از سازمان شما حرف بزنم؛ بعد به آن‌ها می‌پردازم. عرض شود که وزارت آموزش و پرورش، وزارتخانه‌ای است با ۱۶۷ سال سابقه، زیرا به‌طور رسمی با بودجه دولت، بودجه‌ای از مالیات ملایر و تویسرکان، دارالفنون تأسیس شد و خرج دارالفنون را حاکم ملایر و تویسرکان می‌داد، برای این که حاکم آنجا اعتضادالسلطنه - پسر فتحعلی شاه بود. اعتضادالسلطنه رئیس دارالفنون بود. این آدم ۲۲ سال وزارت کرد، یعنی تنها وزیری که ۲۲ سال وزارت کرده است، کتاب‌های مختلفی هم نوشت مثل اکسیرالتواریخ و کتاب دومش تاریخ افغانستان است، به‌همین دلیل او باسوادترین فرد آن زمان بوده، آمدن تلگراف و تلفن به ایران کار ایشان است. باید زندگینامه ایشان را پیش از همه مطالعه کنیم. درست است که همه از صدراعظم ناصرالدین شاه (امیر کبیر) حرف می‌زنند، ولی ایشان است که پایه آن را می‌ریزد. اعتضادالسلطنه رئیس دارالفنون و وزیر علوم، یعنی اولین وزارتخانه ایران است. پس به‌همین دلیل اسم دارالفنون جالب است. دارالفنون یک مدرسه نظام بوده است به‌همین دلیل پیاده‌نظام و سوار نظام، پزشکی و مهندسی داشته است. این مدرسه چاپخانه و کتابخانه خوبی داشته و تازه مؤلفان

دارالفنون
یک مدرسه نظام
بوده است
به همین دلیل
پیاده‌نظام
و سوار نظام،
پزشکی و مهندسی
داشته است

شروع کردند به کتاب نوشتن برای این مدرسه، پس سابقه آن برمی‌گردد به سال‌های ۱۲۲۸ شمسی یا ۱۲۶۸ قمری و آغاز سیستم آموزش و پرورش جدید با دایرشدن دارالفنون قرین است. چهار سال بعد وزارت علوم تأسیس می‌شود، یعنی ۱۲۷۲ قمری. ما وزارت علوم داشتیم، ۱۶۳ سال ما سابقه وزارتخانه داریم. بعد این فکر پیش می‌آید که حالا چه کسی کتاب بنویسد؟ چه کسی برنامه بدهد؟ چه کسی نیروی انسانی تربیت کند؟ و بعد دوره‌ها چگونه باشد؟ این شروع می‌شود. اما این‌ها هر کدام بنا بر دوره خاصی پیش می‌آمدند، مثلاً دعوت می‌کردند که بیا و کتاب تاریخ بنویس، برای همین یک‌زمانی تألیف کتاب را دادند بزرگ‌ترین دانشمندان ایران مثل دکتر سیاسی که کتاب‌هایی نوشته است، استاد‌های برجسته کتاب‌های زیبایی با جلد زرین کوب نوشتند، من بعضی از نمونه‌هایش را دارم، این‌ها سفارش وزارت فرهنگ است. پس در ابتدا وزارتخانه علوم داشتیم، بعد وزارت معارف و اوقاف، سپس وزارت فرهنگ و درنهایت وزارت آموزش و پرورش نام گرفت.

در این مسیر همیشه این مسائل مطرح بوده که چه کسی ساختار بدهد؟ چه کسی رشته‌ها را پیشنهاد بدهد؟ چه کسی کتاب بنویسد؟ و چه کسی تحقیق کند؟ این سؤال برمی‌گردد به ساختار تشکیلات مختلفی که در طی زمان به تدریج به وجود آمده، مثلاً اداره کل مطالعات و برنامه‌ها، همین کار سازمان پژوهش را می‌کرده، یک واحدی داشته که دکتر غلامحسین شکوهی رئیس آن بوده، یک واحد داشته که دکتر علی‌محمد کاردان در آن نقش ایفا می‌کرده و دکتر محمد مشایخی هم مدیرکل آن بوده. بنابراین از ابتدا آموزش و پرورش دنبال این بوده که یک مرکز ایجاد کند که تکلیف برنامه و کتاب درسی بچه‌ها را مشخص کند یا نظام و نظم و ترتیب دهد.

قبل از سال ۱۳۵۵ کارشناس همین قسمت‌ها بودم، چون زیاد می‌آمدم دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی سازمان، یک‌وقت اسمش مرکز بود، یک‌وقت دفتر بود، یک‌وقت چاپ و توزیع بود، اسم‌های متعدد داشت. سرانجام در وزارتخانه که جلسات متعددی داشت گفتند مشکل مهم آموزش و پرورش این است که مغز متفکری به‌عنوان اندیشه‌ورزی برای سیستم ندارد و پراکنده است. گفتند بیا بید دوتا سازمان به‌وجود بیاوریم و آن را قانونی کنیم که هیچ وزیری نتواند زیاد در آن دست‌کاری کند و اهداف، وظایف و چشم‌اندازهای متعدد داشته باشد. بر این اساس، ابتدا در سال ۱۳۵۴ گفتند که این مدیرکل‌های اجرایی را از دست کار اجرایی نجات دهیم و سازمانی به وجود بیاوریم به نام سازمان نوسازی و تجهیز و توسعه مدارس. یعنی جایی که مدرسه را بسازد و تجهیز کند و سپس تحویل آموزش و پرورش بدهد، اما برای خوراکش یک سازمانی به‌وجود بیاورد به نام «سازمان نوسازی و تجهیز مدارس».

زیربنای تفکر سازمان‌های پژوهش این بود که یک سازمان مستقل با بودجه مختص خودش تشکیل گردد تا بتواند نیروی انسانی‌اش را با اختیار بیشتر تأمین کند

■ تصمیم‌گیری و طرح این ماجرا چه سالی بود؟

● سال ۱۳۵۰ در وزارت آموزش و پرورش این فکر شکل گرفت. کارشناس‌ها، بحث می‌کردند که مشکل ما چیست. می‌گفتند مشکل عمده ما این است که مدیرکل‌های ما، بیشتر کار اجرایی می‌کنند و ما برای نوشتن کتاب و برنامه، مراجع متعدد داریم. به هر حالت برای این که طرح اصلاح نظام آموزش و پرورش را داشته باشیم باید دو قانون وضع کنیم. این دو قانون که هیچ وزیری هم نتوانست این را به‌هم بزند عبارت بودند از: قانون مربوط به تجهیز مدارس و استان‌ها (۱۳۵۴ هـ.) و قانون نوسازی آموزش.

■ چه کسی وزیر بود؟

● در آن تاریخ دکتر شریفی رئیس سابق دانش‌سرای عالی وزیر بود.

■ می‌خواهم بدانم که کدام وزیر نقش جدی را در شکل‌گیری این بحث‌ها داشت؟

● کلاً طرح اصلاح آموزش و پرورش، زمینه‌ساز این تفکرات شد. طرح اصلاح آموزش و پرورش برای سال ۱۳۴۴ است. دکتر کاردان، دکتر شکوهی و دکتر طوسی فکر می‌کردند که باید برای آموزش و پرورش چه کار کنیم. ممکن است الهام‌بخش مجموعه عامل برون‌سازمانی بوده باشند، مثلاً فرض کنید هر سیاستمداری که بیاید حتماً بالأخره یک سیاست‌هایی دارد و حرف‌هایی می‌زند که باید آموزش و پرورش چنین و چنان باشد بالأخره قوانینی هم داریم که در آن زمان‌ها وضع شده بود، ولی این که در داخل چه کسی این کار را کرده، مجموعه آدم‌های متعددی بودند مثلاً در آن زمان، آقای معیری خیلی نقش مهمی داشتند، اولین مدیرکل تحقیقات آن زمان بود و یک تیم قوی هم داشت که تا پاسی از شب برای رشته‌های مختلف مثل فنی و حرفه‌ای بحث و اظهار نظر می‌کردند. به‌همین دلیل این دو موضوع قانون شد و مجلس تصویب کرد. هدف این بود که سازمان پژوهش نیرو به خارج بفرستد یا از نیروهای خارجی دعوت کند. بنابراین ساختار برنامه‌های درسی، نوشتن اهداف دوره‌های تحصیلی و به‌علاوه کتاب‌های درسی و انتشارات کمک‌آموزشی همه یک‌جا جمع شد، حتی تربیت معلمش هم یک‌مدت در آنجا بود، من مدت‌ها، عضو کمیسیونش بودم. من حتی برای چند سال عضو شورای سازمان بودم که آقای دکتر محمدعلی نجفی رئیس آن بود. زیربنای تفکر سازمان‌های پژوهش این بود که یک سازمان مستقل با بودجه مختص خودش تشکیل گردد تا بتواند نیروی انسانی‌اش را با اختیار بیشتر تأمین کند. یک سازمان که ضمن اینکه زیر نظر وزیر است، از نظر بودجه مستقل باشد. مثلاً فرض کنید معاونت آموزشی، پولش را وزارتخانه می‌دهد، اما سازمان پژوهش بودجه مستقل و حق استخدام و حتی هیئت‌علمی دارد و به‌این ترتیب چنین سازمانی به‌وجود آمد. پس مایه‌اش براساس نیازهای زمان، اصلاح نظام آموزش و پرورش یا تحول آن و بهسازی کتاب‌های درسی، برنامه‌های درسی

و خلاصه پاسخ دادن به نیاز جامعه است. این اساس سازمان پژوهش است. تشکیلات روز اول سازمان جالب بود. یک شورا داشت، شورای سازمان ترکیبی بود از آدم‌های متعدد که برجستگان را دعوت می‌کردند و مثلاً برنامه‌ای را تدوین می‌کردند، تصویب این برنامه از نظر قانونی با شورای عالی آموزش و پرورش بود که الآن باید [اسناد آن] موجود باشد؛ یعنی آنجا تولیدکننده و تصویب‌کننده بود. فرض کنید برنامه تاریخ را تولید می‌کردند ولی تصویب آن با شورای عالی بود. این سازمان از ۱۳۵۵ همین‌طور ادامه داده تا سال ۱۳۹۶ که نشیب و فرازهای متعددی داشته، رؤسای متعدد برایش آمده و متحمل تغییراتی شده. مدت‌ها دکتر کتیرایی متولی سازمان بودند. استادی داشتیم که از سازمان برنامه و بودجه آمد، استاد امیری که قبل از انقلاب اسلامی رئیس سازمان بود به ما درس می‌داد. آقای مهندس نوید ادهم مدتی بودند و الآن هم آقای دکتر محی‌الدین محمدیان است^۱، قبلاً دکتر غلامعلی حدادعادل هم در سمت ریاست سازمان بودند. همان زمان من در کمیسیون‌های مختلفی بودم و این‌ها کلاً یک سیر است که تا این‌جا آمده‌ایم.

جلسه دوم

تا این‌جا اشاراتی به شکل‌گیری سازمان پژوهش، و فلسفه پژوهشی آن کردید. آنچه به نظر من خیلی مفید است تا حضرت عالی در موردش صحبت کنید، بحث اساتیدتان و صدماته موضوع تغییر نظام قبل از انقلاب اسلامی از ۳-۳-۶ به دوره راهنمایی و دبیرستان است. آیا تغییر نظام آموزشی یک کپی صرف مثلاً از فرانسه بود یا این‌که با مطالعه و بررسی انجام شد؟ برای تغییر بنیادی نظام از دوره متوسطه شروع شد. یک کارهایی شد و البته آقای دکتر محمدعلی نجفی صبر نداشت و اصرار داشت در دوره خودش این کار اجرایی شود. از دوره متوسطه شروع کرد، آن هم نصفه‌کاره و به‌زعم من با شکست مواجه شد. شما فرمودید که یک مدت در سازمان پژوهش حضور فیزیکی داشتید. چه سالی بود و چه کارهایی به‌عهده شما بود؟ آن زمان مدیران سازمان چه کسانی بودند؟ فضای سازمان چگونه بود؟ و همین‌طور هر توضیحی در مورد دوره‌های بعدی [دوره وزارت آقای حاج بابایی] دارید، بفرمایید.

ارتباط زیادی بین طرح‌های اصلاح، تغییر بنیادین بین سازمان پژوهش و آموزش و پرورش می‌بینم، یعنی دستگاهی که خیلی نقش داشته همین سازمان بوده و مأموریتش هم تقریباً همان مأموریتی است که وزارت آموزش و پرورش داشته، مجری اصلی آن،

۱. رئیس اسبق سازمان پژوهش که در زمان گفت‌وگو، ایشان رئیس سازمان بودند.

زیربنای
هر برنامه درسی
باید پژوهش باشد،
پس برنامه‌ریزی
پژوهش و
بررسی کیفیت
آموزش و پرورش
می‌شود

از نظر سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری این سازمان است، به همین دلیل اگر برای آموزش و پرورش ارکانی قابل شویم و بگوییم چه کسی باید اهداف آموزش و پرورش را تدوین کند و چه کسی باید اصول آموزش و پرورش را در راستای اهداف بنویسد و چه کسی باید ساختار علمی آن را مورد مطالعه قرار دهد (تجربه جهانی و تجارب گذشته) و بعد این ساختار را اصلاح کند، تغییر بدهد، پیشنهاد بدهد و به دنبال آن ساختار آموزشی، چه کسی باید پژوهش را اصولاً در آموزش و پرورش پایه‌گذاری کند، (پژوهش به لحاظ کیفیت و در بحث کیفیت آموزش و پرورش به مسئله زیربنای هر کتابی باید پژوهش باشد)، سازمان است. زیربنای هر برنامه درسی باید پژوهش باشد، پس برنامه‌ریزی پژوهش و بررسی کیفیت آموزش و پرورش می‌شود اولین رسالت سازمان و رسالت دیگر کتاب‌های درسی است، چون این سازمان مأموریت انتشار کتاب‌های درسی را منحصراً داشته و نیز فعالیت آموزشی برعهده‌اش بوده، بنابراین هم به لحاظ مأموریت، اهداف، وظایف و هم به لحاظ اختیارات و مقرراتی که در آن حاکم است، یک سازمان بسیار گسترده می‌باشد. به همین دلیل این سازمان هم در فرصت‌های آموزش و پرورش دخیل بوده، هم در ایجاد مشکلات آن دخیل بوده است. مثل سازمان نوسازی که آن هم در فضاهای آموزشی نقش داشته، ضمناً تهدیدهایی هم بوده، برای همین هنوز بعد از سال‌ها، مشکل فضای آموزشی داریم، بنابراین تهیه طرح‌های مربوط به اصلاح، تغییر نظام آموزش و پرورش شامل ارکان متعدد مربوط به کیفیت، از وظایف مستقیم سازمان پژوهش است که لازم‌اش نوآوری، نوسازی در همه ابعاد است. به این دلیل هم از روز اول نامش را «سازمان نوسازی» گذاشتند، یعنی نوسازی در آموزش و پرورش از مأموریت‌های آن است. طبیعتاً چنین سازمانی که این مأموریت گسترده را دارد، تدوین اهداف، سیاست‌ها، ساختار آموزشی (خود ساختار آموزشی شامل ساختار عمودی و افقی است. ساختار عمودی، یعنی دوره‌های تحصیلی و ساختار افقی، یعنی شاخه‌ها، رشته‌ها و زمینه‌ها) کار بسیار عظیمی است و در یک‌زمان تربیت معلم، نه به معنای اجرا، بلکه به معنای برنامه‌ریزی برای تربیت معلم بود. من در قسمت تربیت معلم بیشتر نقش داشتم، هم عضو شورای آن بودم و هم عضو شورای قسمت‌های برنامه‌ریزی تربیت معلم بودم، چند کتاب به سفارش سازمان پژوهش برای تربیت معلم نوشتم، یعنی همکاری من هم در شورا بوده، هم در برنامه‌ریزی بعضی از دروس بوده، هم در تألیف کتاب‌هایی برای سازمان پژوهش بوده هم نوشتن مقالات متعدد در مجلات متعدد سازمان پژوهش و چون پژوهش رفته آنجا، من در انجام تحقیقات مختلف در آموزش و پرورش به گونه‌ای به آنجا مربوط بودم، از این راه طرحی دادم و برای وزیر نوشتم. اکنون نیز ۱۱ طرح پژوهشی در ایران به کمک کارشناسان و صاحب‌نظران انجام می‌دهم که پایه و اساس برای تحقیقات بعدی شود و به نوعی به سیر تاریخی و تکوینی بحث ما بپردازد. لذا یکی از پیشنهادات

من این بود که به من اجازه بدهند که بررسی تحول ساختار آموزشی آموزش و پرورش ایران از دارالفنون تاکنون را انجام بدهم، آن هم با الهام از مطالعات جهانی و سوابقی که از ۲۰۰ سال پیش در اروپا در ساختار آموزشی وجود داشته است. این مأموریت در درجه اول از جانب آقای دکتر علی‌اصغر فانی به من داده شد که در آن زمان معاون آموزشی بودند. مأموریت آقای دکتر علی‌محمد کردان و آقای دکتر احمد آقازاده نیز مطالعه تطبیقی کشورها از نظر ساختار بود. در این تحقیق خیلی حرف وجود دارد و این را نشان می‌دهد که منحصراً در دویست سال پیش اساساً دوره اول شش‌ساله و دوره دوم شش‌سال پیش‌بینی شده، چرا اصلاً ۱۲ سال پیش‌بینی شده؟ الآن هم مطالعاتی انجام می‌دهند و این تحقیق می‌تواند خیلی کمک‌کننده باشد. این یک تحقیق مادر در آموزش و پرورش است که خیلی با سازمان پژوهش ارتباط دارد. مدیریت آن تهیه طرح‌های ساختاری است.

دومین پیشنهادی که به من دادند این بود که در ساختار اداری آموزش و پرورش تحولی ایجاد کنم. تحقیق و بررسی کردم که از سال ۱۲۷۲ قمری، تشکیلات وزارت معارف، علوم و فرهنگ که تا امروز چگونه بوده که یکی از آن‌ها همین تشکیلات سازمان پژوهش بوده، این هم باز یک تحقیق مادر است.

سومین تحقیقی که به من پیشنهاد دادند، تحقیق درباره تربیت معلم و تاریخ آن بود، که این هم باز به سازمان پژوهش مربوط می‌شود، چون قسمت زیادی از برنامه‌ریزی تربیت معلم در آنجا انجام گرفته است. نام این تحقیق «بررسی تربیت معلم در سال‌های گذشته» شد که بر اساس آن کتابی به نام «تربیت معلم ایران، ژاپن، مالزی، ترکیه، انگلستان، فرانسه و پاکستان» نوشتم.

چهارمین تحقیق، بررسی قوانین آموزش و پرورش است که یکی از آن‌ها هم مرتبط با همین سازمان پژوهش است. سیر تاریخی قوانین آموزش و پرورش در ایران که ما چه قوانینی داشته‌ایم، که مجموعاً ۲۰۰ قانون می‌شود. یک تحقیق هم به سفارش مرکز پژوهش‌های مجلس انجام دادیم به نام «بررسی قوانین هشت دوره مجلس بعد از انقلاب اسلامی در آموزش و پرورش» و باز پیشنهاد دادم که به من فرصت بدهند که به کشورهای مختلف برای تحقیق و تفحص در زمینه راهنمای مشاوره بروم. برای بررسی راهنمای مشاوره به ژاپن و ترکیه و تعدادی کشور دیگر رفتم، و بر اساس آن تحقیق چند کتاب و بررسی راهنمایی مشاوره در برنامه سوم و چشم‌انداز آن در برنامه‌های آینده را نوشتم. همچنین بر اساس همان تحقیق در راستای تغییر سند تحول آموزش و پرورش برای آقای دکتر محمود مهرمحمدی کتابی نوشتم تحت عنوان «بررسی وضع موجود راهنمای مشاوره و مطلوب آن در ایران». بدیهی است که همه این‌ها به یک شکلی به سازمان پژوهش مرتبط می‌شود، اما مرجع سفارش مختلف بوده، از این منظر می‌خواهم بگویم سازمان پژوهش، سازمانی با مأموریت بسترسازی تحول کیفیت در آموزش و پرورش ایران است.

در این میان سؤالی مطرح می‌شود که اگر لازم می‌دانید درباره آن توضیحاتی بدهید. آن سؤال این است که چرا قانون، وظایف و اختیاراتی که برای سازمان پژوهش از قدیم تعیین شده بود، بعد از انقلاب اسلامی به مرور کم‌رنگ‌تر شد؟ به‌دلیل اغراض سیاسی یا به‌دلیل مشکلات درونی خود سازمان پژوهش بود؟ فرض کنید نظام جدید را که خواستند راه‌اندازی کنند یک ستاد اجرایی تأسیس کردند خارج از سازمان پژوهش و همه برنامه‌ها را به ستاد اجرایی سپردند یا فرض کنید در زمینه کتاب‌های درسی بخش‌های دیگری مدعی شدند که کتاب درسی بنویسند؛ یعنی سازمان پژوهش را ضعیف کردند. به‌دلیل این که فلان مجموعه در وزارتخانه با رئیس وقت سازمان پژوهش مسئله داشته است. ببینید مرحوم علاقمندان آدم خوش‌فکری بود و به‌همین دلیل ایشان برای این که بتواند سازمان را گسترده کند و اهدافش را خوب انجام دهد، تلاش‌های بسیاری کرده است. به‌نظر من طبیعی است که وزارت آموزش و پرورش با تشکیلات گسترده‌ای که دارد برای نیل به اهداف و وظایفش دفاتر متعدد داشته باشد و برای دفاترش باید کارشناس داشته باشد و به‌همین دلیل هم یکی از مهم‌ترین چالش‌های آموزش و پرورش در پی سال‌های متعدد تا به امروز مسئله تشکیلات وزارت آموزش و پرورش بوده است. سازمان اختیارات گسترده‌ای دارد، ولی سؤالی که مطرح است این است که ما چه کاره‌ایم؟ اگر اهداف را سازمان بنویسد، اصول را سازمان بگوید و بعد به دنبال ساختار آموزشی هم بدهد، کتاب‌های درسی و کمک آموزشی را هم که سازمان تولید می‌کند. حال پس کار معاون آموزشی چیست؟ درحالی که هم‌سطح او هست، مدیرکل ابتدایی کارش چیست؟



من کتاب
سازمان قوانین
آموزش و پرورش را
نوشتیم که تشکیلات
در آن مطرح است

مدیرکل متوسطه کارش چیست؟ مدیرکل راهنمای تحصیلی کارش چیست؟ لذا به نظر می‌رسد که این مسائل هنوز هم به لحاظ تشکیلاتی حل نشده. می‌خواهم بگویم که این از بحث‌های مهم بوده. آن وقت هم که آقای معیری برنامه‌های درسی را می‌داد و می‌نوشت، همچنین سؤالی مطرح بود، من خودم کارشناس دفتر راهنمایی تحصیلی بودم که جلسات متعددی داشتیم که این دفاتر ستادی کارش چه هست؟ به‌همین دلیل من کتاب سازمان قوانین آموزش و پرورش را نوشتیم که تشکیلات در آن مطرح است. خوب یکی از چالش‌های مهم ما همین است و چون دولت‌ها هر سال آمدند گفتند وزارتخانه‌ها باید بیشتر از چهار معاون نداشته باشند، مرتب دست‌کاری و کم‌وزیاد کردند. گاهی وزیر آموزش و پرورش نزدیک به ۱۲-۱۳ معاون در مناطق مختلف کشور داشت، یعنی آذربایجان و زنجان و ... یک معاون وزیر داشت. تهیه این‌ها با آنجاست نه تصویبش، تصویب آن بر عهده شورای عالی آموزش و پرورش است. شورای عالی سابقه صدساله دارد. من مدیرکل شورا و در جریان تمام بحث‌هایش بودم، اگر الان هم هدف بنویسند باید به تصویب آنجا برسد. یعنی مرجع تصویب ما شورای عالی آموزش و پرورش است و الان در سند تحول بیشتر اختیار را به شورای عالی انقلاب فرهنگی داده‌اند. پس سازمان پژوهش یک سازمان تهیه‌کننده است و شورای عالی یک سازمان تصویب‌کننده. این یک نکته، مورد دوم این که در مورد کارشناسان آموزش و پرورش، اصولاً پس از تفکیک وزارت فرهنگ به آموزش عالی و وزارت آموزش و پرورش مشکلات آموزش و پرورش حادث شده (از ۱۳۴۶) زیرا تا آن وقت استادانی مثل دکتر غلامحسین شکوهی در خود آموزش و پرورش شاغل بودند، ولی با جدا شدن وزارت علوم و تأسیس مستقل وزارت علوم، چند مسئله مطرح شد، مثل این که چه کسی باید نیروی آموزش و پرورش را تقویت کند؟! ما الان یک دانشگاه فرهنگیان داریم. از یک سو وزارت علوم به وزارت آموزش و پرورش می‌گوید از دیپلم به بالا اصلاً کار شما نیست. ما روی پیش‌دانشگاهی هم همین مشکل را داشتیم شاید علت حذفش هم همین مسئله باشد، سوم وقتی که مزایای وزارت علوم بالا می‌رود و عنوان دانشیار و استاد و استادیار مطرح می‌شود طبیعتاً سطح بالایی است؛ بنابراین کارشناسان شایسته وزارت آموزش و پرورش و اهل تحقیق و علم و هنر نویسندگی درصدد رفتن از وزارت آموزش و پرورش هستند. من دیدم که خیلی از مقامات برجسته کشور همه در آموزش و پرورش بودند، ولی آخر به وزارت علوم و به وزارتخانه‌های دیگر رفتند، بنابراین کارشناسی که سطوح مختلف آموزش و پرورش را تقویت کند، کم داریم. من به هر وزیری که آمده و گفته چه پیشنهادی داری؟ گفتم بدنه کارشناسی را باید تقویت کنید، زیرا این‌ها کارمند شده‌اند نه کارشناس و از این آدم‌ها باید خیلی استفاده کرد؛ بنابراین طبیعتاً بدنه دستگاه ستادی که مغز متفکر چه در سازمان پژوهش باشد و چه معاونت‌های دیگر، قوی نمی‌تواند باشد. اکثراً همه دارند دکتری می‌گیرند، بعد از گرفتن دکتری، بالأخره مَصّر می‌شوند که به دانشگاه‌ها

مهم‌ترین مسئله
در سیستم،
نگهداری و
به‌کارگیری
کارکنان برجسته
است

بروند. بنابراین این هم یکی از چالش‌هاست، این چالش همه‌جا است از جمله در سازمان پژوهش. پس یکی تداخل وظایف است از نظر ساختار اداری و تشکیلاتی، یکی هم جدا شدن وزارت علوم و وزارت آموزش و پرورش است که این هم باز تداخل وظایف است با همان وزارتخانه و مأموریت در سازمان پژوهش. نکته دیگر عدم نگهداری نیروهای بهینه و توانمند آموزش و پرورش با مزایای لازم. حتی یادم هست که اولین بحث در سازمان پژوهش این بود که باید اینجا هیئت‌علمی داشته باشیم و در شورای سازمان بحث می‌کردیم که کارشناسان برجسته عضو هیئت‌علمی باشند و همین‌طور هم شد، اصلاً بورس از همین‌جا گرفتند و رفتند و برگشتند. مثلاً دکتر محمود مهرمحمدی وقتی به ایران برگشت، مدیرکل دفتر تحقیقات شد و یا آقای دکتر علیرضا کیامنش. این عزیزان با سازمان همکاری هم کردند، اما سطح امکانات جوری نبود که بتوان این افراد را در سازمان نگه داشت. این هم بحثی است که شرایط لازم برای ارتقاء همه‌جانبه این افراد می‌بایستی فراهم شود. مدیر، نگهداری کارکنان برجسته را باید در دستور کار قرار دهد. مهم‌ترین مسئله در سیستم، نگهداری و به‌کارگیری کارکنان برجسته است. ما در شورای سازمان که بودیم، معمولاً وزیر، رئیس شورا در همان سازمان بود حالا ظاهراً عوض شده، هیئت‌امنا پیدا شده، من الآن اطلاعات گسترده‌ای از مجموعه آنجا ندارم چون در آنجا نیستم، ولی فکر می‌کنم این سازمان احتیاج دارد که نیروهای متعددی داشته باشد و برخی از وظایفش را بتواند محول کند. مثلاً من شخصاً معتقدم که تعطیل کردن پژوهشگاه تعلیم و تربیت و انتقال آن به سازمان پژوهش به مصلحت نبود. من نماینده وزیر علوم در شورای تحقیقات بودم و خودم حس می‌کردم که این کار در اولویت نیست، زیرا تحقیقات مربوط به کتاب‌های درسی را باید همان‌جا [سازمان پژوهش] انجام داد، اما کل پژوهش در آموزش و پرورش را ما نباید مجدداً برگردانیم، به‌همین دلیل هم از بودجه‌اش زده شد. بنده مدتی مسئول گروه راهنمایی و مشاوره در پژوهشگاه تعلیم و تربیت بودم، مهندس عبدالحسین نفیسی هم مسئول قسمت‌های دیگر بودند، ولی این‌ها رفتند و الآن اساساً هیچ ارتباطی با سازمان پژوهش نداریم. کار نوشتن کتاب‌های درسی کار دشواری است، انتظارات از سازمان زیاد است، محتوای برنامه درسی کار دشواری است و به نظر من سازمان از گذشته هم با فرصت‌های خوبی روبه‌رو شده، هم چالش‌های عمده‌ای داشته است. امروز دیدم که یک مطالعاتی نسبت به تشکیلات وزارتخانه می‌کنند که تغییراتی را بدهند یا محدود کنند. باید منتظر نتایج بود، ولی به‌هر حال، تفکر سیستمی در برنامه‌ریزی در تعیین اهداف لازم است، من وجود سازمان پژوهش را مفید می‌دانم، ولی تقویت آن را از نظر نیروی انسانی، افزایش کارشناسان، دادن اختیارات مناسب، این را هم ضروری می‌دانم. یک تحقیقی چند سال پیش انجام شده، که شما باید بگردید و آن را پیدا کنید، من ناظر تحقیق بودم، مجری نیز از اساتید برجسته رشته مدیریت از جهاد دانشگاهی بود، با وزرا و برجستگان سازمان

کتاب‌هایی که
سازمان پژوهش
می‌نویسد تنها
از درون سازمان
نشأت نمی‌گیرد و
مهم‌ترین سازمانی
است که این اختیار
را دارد تا از بیرون
هم استفاده کند

پژوهش مصاحبه کرد، من هم یکی از مصاحبه شونده‌ها بودم، او به این سؤالاتی که امروز شما از من کردید خیلی خوب پاسخ می‌دهد. آقای علاقمندان دو کار خیلی جالب کرد، یکی این که آمد یک گروهی را جمع کرد و گفت ابتدایی برای من بسیار حائز اهمیت است، به‌همین دلیل باید همه کمک کنید یک خوراک بسیار خوب برای دوره ابتدایی تدارک ببینید. عده‌ای را هم دعوت کرد و خیلی کارها کردند که با رحلت ایشان همه چیز متوقف شد. یکی هم همین بود که من می‌خواهم تمام گذشته و نوع اندیشه و تحول سازمان پژوهش را مستندسازی کنم و لذا طرح مستندسازی را پیشنهاد کردند و من را به عنوان ناظر تعیین کردند و این تحقیق باید جامع‌ترین و جالب‌ترین منبع برای سازمان پژوهش باشد و آن کار هم خیلی خوب انجام شد. با وزرا و اعضای شوراها مصاحبه شده و هر کدام دیدگاهشان را مطرح کردند که سازمان پژوهش چه موقعیت‌هایی داشته چه فرصت‌هایی داشته و چه چالش‌هایی داشته است.

■ جناب عالی اشاره کردید که یک مدت در سازمان پژوهش مشغول خدمت بودید!

● من اصلاً عضو سازمان پژوهش به معنای این که حضور فیزیکی داشته باشم، نبودم. از من همیشه دعوت می‌شد. من در دفتر راهنمای تحصیلی کار می‌کردم و سمت داشتم، بعد در تربیت معلم سمت داشتم، در دبیرخانه شورای عالی بودم تا دبیرکل شورای عالی شدم، اما در کمیسیونها و در شوراهای آن‌جا دائماً حضور داشتم اما در سازمان پست سازمانی نداشتم. حتی یک‌بار ابلاغ دادند که به عنوان مشاور رئیس سازمان باشم، اما من نرفتم و به دبیرخانه شورای عالی رفتم.

■ ایامی که گروه تربیت معلم در سازمان احیاء شد (زمان دکتر حداد که آقای قریشی

مسئول گروه تربیت معلم بودند) دوران بسیار خوب و پر تکاپویی بود، شما هم عضو شورای تربیت معلم بودید؟

● بله من هم عضو تربیت معلم و هم عضو شورای تحول دوره راهنمایی، به ریاست آقای دکتر حداد عادل بودم. آقای قریشی هم یکی از اعضای مهم و بسیار فعال بودند. ایشان بسیار ارزشمند و با علم و دانش بودند. خیلی هم کار می‌کرد. این بخش خیلی قوی بود. یک تیمی بودند که از بیرون دعوت می‌شدند. می‌دانید کتاب‌هایی که سازمان پژوهش می‌نویسد تنها از درون سازمان نشأت نمی‌گیرد و مهم‌ترین سازمانی است که این اختیار را دارد تا از بیرون هم استفاده کند. از معلم، از دبیر، از صاحب‌نظر دانشگاه استفاده می‌کند. حتی الآن از بازنشسته‌ها هم گاهی برای تألیف کتاب استفاده می‌کند. سازمان اختیارش وسیع‌تر است چون بودجه‌اش مستقل است و جزو وظایفش هم هست. به‌همین دلیل در آن وقت شورای برنامه‌ریزی تربیت معلم وجود داشت. یک مدتی دست آقای سلسبیلی و یک‌زمانی هم دست آقای قریشی بود که بسیار منظم، با پشتکار زیاد، مؤدب، گرم و

تقریباً ۱۵ سال
کتاب درسی
مراکز تربیت معلم
یا کتاب سازمان
اداره امور مدارس را
به سفارش
گروه تربیت معلم
نوشتیم

صمیمی و زحمتکش کار می‌کردند. من اصلاً فکر می‌کنم آقای قریشی در موقعیت‌های بالاتری باید قرار می‌گرفت، تقریباً بیشتر عمرش را همان‌جا گذرانده و از این نظر جلسات بسیار منظم بود و برنامه‌ریزی تربیت معلم به صورت گسترده و دقیقی در آنجا انجام می‌شد. بر اساس آن کتاب‌های متعدد سفارش داده می‌شد. لذا از ۱۳۶۲ یا ۱۳۶۸ به من کتاب تألیف راهنمایی مشاوره را سفارش دادند و تقریباً ۱۵ سال کتاب درسی مراکز تربیت معلم بود یا کتاب سازمان اداره امور مدارس را به سفارش گروه تربیت معلم نوشتیم.

■ زمانی بود که گروه تربیت معلم ضعیف شد و گفتند چرا باید سازمان پژوهش کتاب‌های درسی تربیت‌معلم را تدوین کند. جزئیات این موضوع در خاطراتان هست؟

● خیر. این سؤال اساساً در مورد دانشگاه مطرح بود که همان‌طور که در دانشگاه از منابع مختلف برای یک درس استفاده می‌کنند، در تربیت معلم هم یک کتاب مشخص برای متن آموزشی اعلام نکنند، بلکه کتاب‌ها و منابع متعددی معرفی کنند. این بحث مطرح بود که نباید بگویید دانشجو الزاماً باید یک کتاب را بخواند. این تفکر ملهم از وزارت علوم در آموزش و پرورش بود، علتش هم این بود که دیگر مراکز دانشگاه‌های مقدماتی همه تعطیل شده بود و فقط دیپلم به بالا می‌گرفتند، دیپلم به بالا منظور فوق‌دیپلم، لیسانس و فوق‌لیسانس بود. مجری‌اش ممکن بود آموزش و پرورش باشد، اما برنامه‌اش در سطح آموزش عالی بود.

■ چه کسی این را اجرا کرد؟

● این را نمی‌دانم، ولی به‌نظر می‌رسد به هر حال سازمان پژوهش خودش هم کمک کرد. در سازمان پژوهش کم‌کم داشت این تفکر تقویت می‌شد که مأموریت ما تألیف کتاب‌های درسی مدرسه‌هاست و از دیپلم به بالا کار ما نیست و چون تربیت‌معلم از سطح دیپلم به بالا است، پس لزومی ندارد که بیاییم سمت تألیف. البته من خودم شخصاً با این تفکر زیاد موافق نیستم. من معتقدم که این به نفع تربیت‌معلم نبود، نه این‌که من مؤلف کتاب بودم ولی بالأخره کتاب‌هایی که آقای امان‌اله صفوی نوشته، به مراتب از کتاب‌هایی که استادها دیگر نوشتند برای روش تدریس بهتر بود. این جو کل دانشگاه‌ها و بحث دیپلم به بالا و دادن مدرک رسمی دانشگاهی به فارغ‌التحصیلان تربیت‌معلم، زمینه این تفکر را تقویت کرد. سازمان هم نیامد به‌طور جدی در این مورد عمل کند، حتی تغییراتی در واحدهایش داد حتی در شوره‌هایش داد که بتواند این را خوب نگه دارد و تقویت کند درحالی‌که بایستی قاعدتاً نگه می‌داشت، تقویت می‌کرد و ادامه می‌داد.

■ استاد از این که وقت خود را در اختیار ما گذاشتید سپاسگزارم.